

الركن الثاني في المطلقة

رکن دوم: زنی که طلاق داده شده (مطلقه)

وشروطها خمسة:

پنج شرط دارد:

الأول: أن تكون زوجة، فلو طلق الموطوءة بالملك لم يكن له حكم. وكذا لو طلق أجنبية وإن تزوجها. وكذا لو علّق الطلاق بالتزويج لم يصح، سواء عين الزوجة كقوله: إن تزوجت فلانة فهي طالق، أو أطلق كقوله: كل من أتزوجها.

اول: اینکه آن مطلقه همسرش باشد؛ پس اگر کنیز خود را طلاق دهد اعتباری ندارد. اگر زن بیگانه‌ای را نیز طلاق دهد همین حکم را دارد، حتی اگر بعداً با او ازدواج کند. همچنین اگر طلاق را مشروط بر ازدواج کند، صحیح نیست؛ چه زن را مشخص کند مانند اینکه بگوید: «ان تزوجت فلانة فهي طالق» (اگر با فلانی ازدواج کردم او طلاق داده شده است) - و یا اینکه به طور کلی بگوید: با هر کس که ازدواج کردم او طلاق داده شده است.

الثاني: أن يكون العقد دائماً، فلا يقع الطلاق بذات العقد المؤقت.

دوم: عقد، دائم باشد؛ پس طلاق بر زنی که عقد موقت شده است واقع نمی‌گردد.⁽¹⁾

الثالث: أن تكون طاهرة من الحيض والنفاس، ويعتبر هذا في المدخول بها، الحائل، الحاضر زوجها، لا الغائب عنها مدة يعلم انتقالها من القرء الذي وطأها فيه إلى آخر. فلو طلقها وهما في بلد واحد، أو غائباً دون المدة المعتبرة، وكانت حائضاً أو نفساء كان الطلاق باطلاً، علم بذلك أو لم يعلم.

سوم: اینکه زن از حیض یا نفاس پاک باشد، و این شرط در مورد زنی معتبر است که حامله نباشد، با او نزدیکی شده و شوهرش نزدش باشد، نه زنی که شوهرش مدتی در سفر باشد، به طوری که مطمئن باشد زنش از آن دوره پاکی که با او نزدیکی کرده به دوره پاکی دیگری منتقل شده است. پس اگر زن را در حالی طلاق دهد که هر دو در یک شهر هستند و یا مرد در سفری است که مدتش کمتر از مقدار معتبر⁽²⁾ است و زن در حیض یا نفاس باشد، طلاق باطل است، چه این مطلب را بداند یا نداند.

1- مردی که قصد دارد از زن عقد موقتش جدا شود باید باقی ماندهٔ زمان را به او ببخشد و نیاز به خواندن صیغهٔ طلاق نیست. (مترجم)

2- مدت زمانی که با گذشت آن مطمئن می‌شود که همسرش از پاکی که در آن با او نزدیکی کرده خارج و وارد پاکی دیگری شده است. (مترجم)

أما لو انقضی من غيبته، ما يعلم انتقالها فيه، من طهر إلى آخر ثم طلق صح ولو اتفق في الحيض. وكذا لو خرج في طهر لم يقربها فيه جاز طلاقها مطلقاً، وكذا لو طلق التي لم يدخل بها وهي حائض كان جائزاً. ولو كان حاضراً وهو لا يصل إليها، بحيث يعلم حيضها، فهو بمنزلة الغائب.

اما اگر مدتی در سفر باشد که مطمئن باشد همسرش از آن دورهٔ پاکی به پاکی دیگری منتقل شده و طلاق بدهد، طلاق صحیح است، حتی اگر بعداً مشخص شود که زن در لحظهٔ طلاق، حائض بوده است، و همچنین اگر مرد در دورهٔ پاکی که با زن نزدیکی نکرده است از نزد او برود، مطلقاً³ جایز است او را طلاق بدهد، و همچنین اگر زنی را که با او نزدیکی نکرده در زمانی که حائض است طلاق دهد، طلاق صحیح می‌باشد. اگر مرد در سفر نباشد ولی دسترسی به زن نداشته باشد به گونه‌ای که از وضعیت حیض بودن یا نبودن او خبر نداشته باشد، همانند کسی است که در سفر قرار دارد.

الرابع: أن تكون مستبرئة، فلو طلقها في طهر واقعها فيه لم يقع طلاقه. ويسقط اعتبار ذلك في اليأس، وفيمن لم تبلغ الحيض، وفي الحامل والمسترابة بشرط أن يمضي عليها ثلاثة أشهر لم تر دماً، معتزلاً لها. ولو طلق المسترابة قبل مضي ثلاثة أشهر من حين الواقعة لم يقع الطلاق.

چهارم: اینکه زن در پاکی قرار داشته باشد که با او نزدیکی نشده است، پس اگر زن را در آن پاکی که با او نزدیکی کرده است طلاق دهد، طلاق صحیح نیست.

توجه: وجود این شرط در این افراد لازم نیست: زن یائسه، زنی که هنوز به سن حیض شدن نرسیده است، زن حامله، و زنی که به سن خون دیدن رسیده اما حیض نمی‌بیند به شرط آن که سه ماه بگذرد و خونی نبیند و اگر این زن را پیش از گذشتن سه ماه از زمان نزدیکی طلاق دهد، طلاق واقع نمی‌شود.

الخامس: تعيين المطلقة، وهو أن يقول: فلانة طالق، أو يشير إليها بما يرفع الاحتمال. فلو كان له واحدة، فقال: زوجتي طالق، صح لعدم الاحتمال. ولو كان له زوجتان أو زوجات، فقال: زوجتي طالق، فإن نوى معينة صح، ويقبل تفسيره. وإن لم ينو يبطل الطلاق لعدم التعيين.

پنجم: مشخص کردن زنی که می‌خواهد او را طلاق دهد، به این صورت که بگوید: «فلانة طالق» (فلانی طلاق داده شده است) و یا به گونه‌ای که هیچ ابهامی نداشته باشد به او اشاره کند.

اگر یک زن داشته باشد و بگوید: «زَوجَتی طالق» (زنم را طلاق دادم) طلاق صحیح است، چون احتمال دیگری وجود ندارد.

اگر دو یا چند زن داشته باشد و بگوید: «زنم را طلاق دادم» اگر زن خاصی را قصد کرده باشد، طلاق صحیح است و منظورش پذیرفته می‌شود و اگر شخص خاصی را قصد نکرده باشد به دلیل مشخص نبودنش، طلاق باطل است.

3- مدت سفر کوتاه باشد و یا زیاد، زن در حیض باشد یا نباشد. (مترجم)

ولو نظر إلى زوجته وأجنبية، فقال: إحدكما طالق، ثم قال: أردت الأجنبية، قبل. ولو كان له زوجة وجارة كل منهما سعدى، فقال: سعدى طالق، ثم قال: أردت الجارة يقبل. ولو ظن أجنبية زوجته، فقال: أنت طالق، لم تطلق زوجته؛ لأنه قصد المخاطبة. ولو كان له زوجتان: زينب وعمرة، فقال: يا زينب، فقالت عمرة: لبيك، فقال: أنت طالق، طلقت المنوية لا المجيبة.

اگر به زنش و زن بیگانه‌ای نگاه کند و بگوید: «إحدکما طالق» (یکی از شما دو نفر را طلاق دادم)، سپس بگوید منظورم زن بیگانه بود از او پذیرفته می‌شود.

اگر دارای یک زن و یک کنیز باشد که هر دو (به عنوان مثال) «سعدی» نام دارند و بگوید: «سعدی طالق» (سعدی را طلاق دادم) و بعد بگوید منظورم کنیز بود، از او پذیرفته می‌شود.

اگر زن بیگانه‌ای را گمان کند که همسرش است و بگوید: «انتِ طالق» (تو را طلاق دادم) زنش طلاق داده نمی‌شود، چون او مخاطب را قصد کرده است. اگر دو زن داشته باشد، به نام‌های زينب و عمرة، و زينب را صدا بزند و عمرة جواب دهد و بگوید: «تو را طلاق دادم» همان کسی که در نیتش بوده است طلاق داده می‌شود، نه کسی که جواب داده است.